





دوفصلنامه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در چارچوب رسالت‌های
پژوهشکده علوم انسانی اسلامی دانشگاه قم منتشر می‌شود.
سال اول / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: دانشگاه قم

مدیر مسئول: مهدی گرامی‌پور

سرمدیر: محمدعلی راغبی

مدیر اجرایی: سید مهدی موسوی

ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر

صفحه‌آرا: اعظم یزدلی

طراح جلد: سیدمحمد ابطحی کاشانی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سید سجاد ایزدهی (استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، غلامرضا بهروزی لک (استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع))، عباس پسندیده (استاد دانشگاه قرآن و حدیث)، ابوالفتح خالقی (استاد دانشکده حقوق دانشگاه قم)، محمدعلی راغبی (استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم)، سعید فراهانی فرد (استاد دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه قم) و احمد واعظی (استاد گروه فلسفه‌های مضاف دانشگاه باقرالعلوم (ع)).

نشانی دفتر فصلنامه:

قم: بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه مرکزی، طبقه همکف، پژوهشکده علوم انسانی اسلامی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۰۳۳۷۳

قیمت نسخه چاپی: ۴۰۰ هزار تومان

نشانی اینترنتی: phih.qom.ac.ir

پست الکترونیک: phih@qom.ac.ir

- مقالات و مطالب منتشر شده در دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- این دوفصلنامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه
فلسفه علوم انسانی اسلامی

| سال اول | شماره ۱ | شماره پیاپی ۱ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ |

بسمه تعالی

جهت نمایه شدن مجله در پایگاه‌های داخلی و بین‌المللی و ارتقاء در رتبه‌بندی‌ها، از نویسندگان محترم خواهشمندیم با رعایت قوانین و ضوابط مربوطه، ما را در طی این مسیر یاری بفرمایند.

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» نباید قبلاً (به طور کامل یا بخشی از آن، به زبان فارسی یا انگلیسی) در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.

- در صورتی که مجله، حتی بعد از فرایند پذیرش یا انتشار مقاله، متوجه خطا و اشتباه عمدی یا سهوی نویسندگان در رابطه با مورد فوق یا تعارض با هر کدام از وظایف اخلاقی نویسندگان شود، می‌تواند مطابق قوانین اقدام نموده، مقاله را از مجله حذف کرده و حتی دلیل آن را جهت اطلاع‌رسانی جامعه علمی در قالب نامه‌ای در شماره جاری مجله منتشر کند. علاوه بر اینکه دیگر مقاله‌ای از او پذیرش نخواهد کرد.

- مقالات انگلیسی نباید ترجمه مقاله یا بخشی از مقاله‌ای باشد که نویسنده قبلاً به زبان فارسی (یا زبان دیگری) منتشر کرده است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که نویسنده به طور عمد به آثار پژوهشی خود ارجاع داده (خود استادی)، معذور است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که استنادات و منابع مورد استفاده در آن معتبر نبوده یا با وجود منابع معتبر جدید، بیشتر به منابع قدیمی یا دست دوم ارجاع شده باشد، معذور است.

- در صورتی که مقاله ارسالی، همپوشانی قابل قبولی با مقالات منتشر شده نویسنده/نویسندگان، داشته باشد، نویسنده باید حتماً به مقاله قبلی اشاره کرده و دلایل نوآوری اثر جدید را دقیق تشریح کند، در غیر این صورت، مقاله رد خواهد شد.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که عیناً فصلی از کتاب منتشر شده نویسنده یا فصلی از پایان‌نامه او باشد، معذور است.

- در صورتی که نویسنده مقاله در حال ارزیابی یا پذیرش شده در مجله داشته باشد که هنوز منتشر نشده است (یا اخیراً منتشر شده است)، نمی‌تواند مقاله جدیدی به مجله ارسال کند، حتی اگر تیم نویسندگان متفاوت باشد.

- نویسندگان گرامی به هیچ وجه دو مقاله را همزمان برای ارزیابی ارسال نفرمایید. در این صورت مجله حق دارد هیچ کدام از مقالات را برای داوری ارسال نکند.
- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور (برای مقالات فارسی) و در etacitnehTi (برای مقالات انگلیسی) مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- لازم است نویسندگان گرامی، در مقالات انگلیسی، اکیداً از ارجاع به منابع ترجمه شده (از انگلیسی یا عربی به فارسی) پرهیز کنند.
- مجله از مقالات میان رشته‌ای که حاوی مساله‌ای نو باشد استقبال می‌کند.
- مقالات دریافت شده ابتدا توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که مناسب تشخیص داده شوند، برای ارزیابی به دو نفر از داوران صاحب نظر، ارسال خواهد شد.
- نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر

چنانچه مقاله مستخرج از:

- ** پایان نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل)
 - ** طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند.

روند ارسال مقاله به نشریه

- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.
- مجله صرفاً پاسخگوی نویسنده مسئول جهت پیگیری وضعیت مقاله بوده و از دادن پاسخ به سایر نویسندگان همکار معذور است.

- تنها کانال ارتباطی رسمی مجله جهت پاسخ گویی به نویسندگان پست الکترونیکی مجله بوده و کانال ارتباطی دیگری ندارد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی فقط مقالاتی که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید در موضوعات ذیل است را می پذیرد:

- مبانی و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی
- رویکردهای رایج به علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام
- نقد علوم انسانی متداول
- مدیریت تحول علوم انسانی
- آینده‌پژوهی علوم انسانی
- نظریه‌پردازی و نوآوری با رویکرد اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی

*مجله صرفاً مقالات علمی پژوهشی که به روش تحلیلی نگارش شده باشند را پذیرش می‌کند. از این رو اکیداً از ارسال مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه خودداری فرمایید.

فایل‌هایی که نویسنده مسئول باید زمان ثبت‌نام در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان
- فایل تعهدنامه و عدم تعارض

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله: بین ۵۶۰۰ تا ۸۰۰۰ واژه

تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۱۰ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده فارسی: ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، تبیین موضوع، روش، نتایج مهم پژوهش باشد)

تعداد واژگان چکیده مبسوط به زبان انگلیسی: ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ واژه

نحوه درج مشخصات نویسندگان

تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.

اسامی نویسندگان باید در سامانه به طور دقیق درج شود. از نظر مجله تنها اسامی که در سامانه درج شده است به عنوان نویسنده یا نویسندگان مقاله مورد تایید است. در ضمن، اضافه کردن نام نویسندگان به هیچ وجه بعد از ارسال مقاله و پذیرش، نه در سامانه نه در فایل مشخصات نویسندگان امکان پذیر نخواهد بود و تا قبل از مشخص شدن نتیجه داوری نیز در صورتی که تایید و موافقت همه نویسندگان مقاله ارائه شود، امکان حذف نام برخی از نویسندگان وجود خواهد داشت.

مقالاتی که مستخرج از پایان نامه باشند، دانشجو نویسنده اول و استاد راهنما نویسنده مسئول خواهد بود. درج کد ORCID برای نویسندگان الزامی است. برای دریافت این کد از طریق لینک زیر اقدام کنید:

<https://orcid.org/register>

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با الگوهای ذیل درج شود:

*** درج ایمیل دانشگاهی برای دانشجویان و اساتید الزامی است.

• اعضای هیأت علمی

رتبه علمی (استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• دانشجویان

دانشجوی ...، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• افراد و محققان آزاد

مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/مسأله/سوال، هدف، روش، نتایج)

۳. مقدمه (شامل تعریف مسأله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و نوآوری پژوهش)

نکته: پیشینه تحقیق در همه مقالات ارسالی الزامی است. حتماً باید نوآوری و تفاوت پژوهش ارسالی با

پژوهش‌های پیشین دقیق تبیین شود.

۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)

۵. نتیجه‌گیری
۶. فهرست منابع.

*** روش استناددهی این مجله، روش شیوه‌نامه ایران (راهنمای استناد به منابع اطلاعات فارسی و انگلیسی) بر پایه شیوه‌نامه شیکاگو است. لطفاً براساس این روش، استنادات و منابع را تنظیم کنید. لینک دریافت شیوه‌نامه در سایت مجله موجود است.

** در این الگو استناد به منابع درون متنی است:

(نام خانوادگی نویسنده سال انتشار، شماره صفحه)

مثال: (اکبری ۱۳۹۵، ۴۳)

در صورتی که از چند صفحه پیاپی استفاده شده باشد، به صورت مثلاً: ۲۳-۲۵ درج خواهد شد.

مثال: (مطهری ۱۳۷۱، ج. ۱۳: ۲۳-۲۵)

* از اشاره مستقیم / غیر مستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.

* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.

* از نقل قول‌های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش

از متن، نقل قول مستقیم است).

* نقل قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " " و بیش از آن به صورت

تورفتگی نوشته شود.

** در فهرست منابع:

مقالات:

نام خانوادگی، نام (در ارجاعات انگلیسی نام کامل ذکر شود). سال انتشار. «عنوان مقاله داخل

گیومه». نام مجله (ایتالیک). سال (شماره): صفحات.

مثال:

آیت‌اللهی، حمیدرضا. ۱۴۰۱. «امکانات جدید برون‌گرایی معرفت‌شناختی برای فلسفه دین و مواجهه

با چالش تنوع ادیان». پژوهش‌های فلسفی کلامی (ایتالیک) ۲۴(۹۲): ۵۳-۷۲.

<https://doi.org/10.22091/jptr.2022.7873.2681>

Legenhausen, Mohammad. 2019. "Religious Epistemology and Dialectic." *Journal of Philosophical Theological Research (Italic)* 21: 4358-. [https://doi.org/ 10.22091/PFK.2019.4085.2065](https://doi.org/10.22091/PFK.2019.4085.2065)

* در فهرست منابع، درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.

کتاب:

نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (ایتالیک). شهر انتشارات: نام انتشارات.

مثال:

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. *رحیق مختوم* (ایتالیک). قم: اسراء.

Murphy, Nancey and Warren S. Brown. ۲۰۰۷. *Did my neurons make me do it? Philosophical and neuro-biological perspectives on moral responsibility and free will.* Oxford: Oxford University Press.

فهرست مطالب

- ۱۳ هم‌افزایی نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک در تحول علوم انسانی
مهدی شوشتری
- ۵۱ حکمرانی مطلوب اسلامی از منظر فلسفه سیاسی
خواجه نصیرالدین طوسی (با تمرکز بر کتاب اخلاق ناصری)
سید جواد میرخلیلی
- ۷۵ الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن‌بنیان
علی اکبر زهره‌کاشانی
- ۱۰۳ مرجعیت علمی ایران در زمینه علوم انسانی اسلامی؛ چرا و چگونه؟
سید محمد تقی موحد ابطحی
- ۱۳۵ تحلیل بنیادی معماری اسلامی براساس سه نظریه در نسبت دین و فرهنگ
علیرضا پیروزمند، مهدی یوسفی پارسا
- ۱۶۵ روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی
با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای
مهدی گرامی‌پور
- ۱۹۷ نقش مدیریت اطلاعات در تحول علوم انسانی
علی میرعرب
- ۲۱۹ صورت‌بندی چهار اصل انسان‌شناختی مستفاد از حکمت متعالیه ملاصدرا
در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی
حمیدرضا عرفانی‌فر
- ۲۵۱ دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی و حیانی در نظارت اجتماعی
صادق گلستانی
- ۲۸۱ بازخوانی رابطه دین و تمدن در نگاه شهید مطهری براساس نگرش مالک‌بن‌نبی و تویین‌بی
زینب شکیبی، سمیرا بخشی‌پور نیلاش
- ۲۹۹ جایگاه اصل «حکومت»، در تعریف و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی
محسن ابراهیمی
- ۳۲۵ الگوی روش‌شناختی حجیت در فهم متن و حیانی:
تأملی در نسبت اصول فقه با هرمنوتیک گادامر
مهدی عزیزی

هم‌افزایی نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک در تحول علوم انسانی

مهدی شوشتری*

دانشیار فقه و مبانی حقوق و دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی

Mahdishoshtari@chmail.ir

چکیده

پروژه اسلامی‌سازی علوم انسانی در دهه‌های اخیر با چالش‌های ساختاری در سه عرصه اصلی مواجه بوده است: معناشناسی مفاهیم، غایت‌شناسی ارزشی و روش‌شناسی تولید دانش. غفلت از پیوند میان این سه عرصه در رویکردهای منفرد، سبب شده است که تولید نظریه در این حوزه، اغلب فاقد عمق مفهومی باشد، یا جهت‌گیری ارزشی نداشته باشد و یا از سازوکار عملی و کارآمد بی بهره بماند.

این پژوهش با هدف رفع این کاستی‌ها، چهارچوبی تلفیقی تحت عنوان «مدل سه‌وجهی معنا، غایت، روش» ارائه می‌کند که حاصل هم‌افزایی سه منظومه فکری است: نظریه ارواح معانی به‌عنوان مبانی معناشناسی وجودی، نظریه مقاصد شریعت به‌عنوان چهارچوب غایت‌شناسی ارزشی و هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی شهید صدر به‌عنوان روش‌شناسی استقرایی.

روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی و استنتاج تلفیقی است. داده‌ها از متون تفسیری، اصولی و فلسفی گردآوری شده و با استفاده از روش تحلیل توصیفی، تطبیق مقاصدی و استقراء نظام‌مند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برای اعتبارسنجی مدل، یک نمونه پژوهی در حوزه «طراحی برنامه تربیت اسلامی» اجرا شد.

یافته‌ها نشان می‌دهد چرخه سه‌مرحله‌ای «کشف معنا - تنظیم غایت - تدوین روش»، نه تنها قابلیت بازتولید مفاهیم و حیانی در قالب اهداف ارزش‌مدار را دارد، بلکه می‌تواند این اهداف را از طریق سازوکار عقلانی و استقرایی به سیاست‌ها و اقدامات عملیاتی تبدیل کند.

نوآوری اصلی پژوهش در ارائه یک مدل چرخه‌ای و بازنگر است که پیوندی پایدار میان بنیان مفهومی، اهداف ارزشی و ابزار روشی برقرار می‌سازد و از خطرات تقلیل‌گرایی، کلی‌گویی و ابزارزدگی می‌رهاند. این مدل قابلیت بومی‌سازی در زیرشاخه‌های مختلف علوم انسانی اسلامی و کاربرد در برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌گذاری فرهنگی و توسعه نظریه‌های اجتماعی را داراست. **واژگان کلیدی:** ارواح معانی، مقاصد شریعت، هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی، معناشناسی وجودی، غایت‌شناسی ارزشی، روش‌شناسی استقرایی، علوم انسانی اسلامی.

۱. مقدمه

در چند دهه اخیر، اسلامی‌سازی علوم انسانی به یکی از اولویت‌های فکری و راهبردی جهان اسلام تبدیل شده است؛ گفتمانی که با هدف بازسازی معرفت بومی و مقابله با سلطه پارادایم‌های مسلط غربی شکل گرفته است (سروش ۱۳۷۰، ۱۷۶؛ پایا ۱۳۸۶، ۳۹؛ همو، ۱۳۹۳، ۳۶۳). با این حال، بررسی انتقادی جریان‌های موجود نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از این تلاش‌ها یا در سطح گزاره‌های کلی و ارزش‌مدار متوقف مانده‌اند (ر. ک. نصیری ۱۳۸۷)، یا فاقد چهارچوب‌های روش‌شناختی منسجم و مبانی معرفت‌شناسی هستند (فروند ۱۳۷۲، ۳؛ حسنی و علیپور ۱۳۸۹، ۵۵). در نتیجه، علوم انسانی اسلامی هنوز نتوانسته است به‌عنوان پارادایمی مستقل و کارآمد جایگاهی تثبیت شده در تحلیل مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی پیدا کند و اغلب در حد ایده‌های ذهنی و فاقد سازوکار عملی باقی مانده است.

مطالعه پیشینه نشان می‌دهد که این ناکامی‌ها ریشه در سه خلأ اصلی دارد:

۱. غفلت از پیوند معنا و بنیاد هستی‌شناسانه مفاهیم، که فهم مفاهیم انسانی را به سطحی قراردادی فروکاسته است؛
۲. فقدان جهت‌دهی ارزشی مبتنی بر مقاصد شریعت، که سبب شده نظریه‌ها انسجام غایت‌محور نداشته باشند؛

۳. نبود روش‌شناسی استقرایی و اجتهادی نظام‌مند، که بتواند عقل، نص و تجربه تاریخی را به‌طور هم‌افزا در فرآیند تولید دانش کنار هم قرار دهد (یوسف‌زاده ۱۳۹۴؛ گلشنی ۱۳۸۰).

پاسخ به این چالش‌ها مستلزم بازخوانی میراث معرفتی درون‌دینی و بهره‌گیری تلفیقی از ظرفیت‌های آن است. در این میان، سه منظومه فکری برجسته یعنی نظریه «ارواح معانی» (معنا)، نظریه «مقاصد شریعت» (غایت) و «هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی» (روش)، ظرفیت ویژه‌ای برای غنی‌سازی علوم انسانی اسلامی دارند. هریک از این رویکردها به‌ترتیب بر مؤلفه‌ای از فرآیند تولید دانش تمرکز می‌کنند و هم‌افزایی میان آن‌ها برای شکل‌گیری یک پارادایم بومی و کارآمد ضروری است (غلامی ۱۳۹۷، ۱۰۴).

پرسش محوری پژوهش این است که چگونه می‌توان با ادغام نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی، چهارچوبی منسجم، بومی و کارآمد برای تولید علوم انسانی اسلامی طراحی کرد که هم غنای معنایی، هم جهت‌گیری ارزشی و هم اعتبار روشی و قابلیت عملیاتی‌سازی داشته باشد؟

پرسش‌های فرعی پژوهش عبارتند از:

۱. چگونه نظریه «ارواح معانی» می‌تواند بنیان معناشناسی وجودی را در علوم انسانی اسلامی تقویت کرده و معانی وحیانی مفاهیم بنیادین را از سطح لفظی به لایه‌های باطنی منتقل کند؟

۲. چگونه نظریه «مقاصد شریعت» را می‌توان به‌عنوان چهارچوب غایت‌شناسی ارزش‌مدار در تولید نظریات علوم انسانی اسلامی به‌کار گرفت؟

۳. چگونه می‌توان با تکیه بر «هرمنوتیک» عقل‌گرای شهید صدر و روش‌شناسی استقرایی او، سازوکار عقلانی-اجتهادی برای تعمیم مفاهیم و مقاصد به سیاست‌ها و اقدامات عملی در علوم انسانی اسلامی طراحی کرد؟

۲. مبانی نظری پژوهش و مرور ادبیات

مرور ادبیات اسلامی سازی علوم انسانی در چند دهه اخیر، بارها بر این نکته تأکید کرده است که سه مؤلفه «معنا»، «غایت» و «روش» در بسیاری از الگوهای پیشنهادی یا ناقص دیده شده‌اند (شریفی ۱۳۹۷، ۳۱۵) یا تعامل روشمندی میان آن‌ها برقرار نشده است (دلاور ۱۳۷۴، ۱۹؛ ر. ک. شریفی ۱۳۹۳). ضعف در معناشناسی فطری مفاهیم، باعث فروکاست واژگان بنیادین به معانی قراردادی شده (گلشنی ۱۳۸۰) و ازسویی دیگر، بی‌توجهی به غایات شریعت، موجب شده نظریه‌ها، جهت‌گیری ارزشی روشن نداشته باشند (شریفی ۱۳۹۷، ۳۱۵). افزون بر این، فقدان روش‌شناسی عقلانی-اجتهادی، مانع اتصال عقل، نص و تجربه شده است (رضایی نیا ۲۰۱۹).

با ارائه مدل سه‌وجهی «معنا، غایت، روش»، این پژوهش انسجام نظری بنیادین میان حوزه‌های معناشناسی وجودی، غایت‌شناسی ارزش‌مدار و روش‌شناسی استقرایی را ممکن می‌سازد. پیوند مستمر میان «ارواح معانی»، «مقاصد شریعت» و «هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی» چهارچوبی منسجم برای نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی ایجاد می‌کند که از پراکندگی مفهومی و ارزشی جلوگیری می‌کند. در نتیجه، مفاهیم بنیادین مانند عدالت و کرامت از سطح قراردادی فراتر رفته و با غنای فلسفی و غایتی همراه می‌شوند. این انسجام نظری می‌تواند به شکل‌گیری یک چهارچوب کلی فکری و معرفتی (پارادایم) مستقل در علوم انسانی اسلامی منجر شود.

روش‌شناسی استقرایی عقلانی اجتهادی شهید صدر به‌عنوان رکن عملیاتی مدل، امکان تولید دانش کاربردی و بومی را فراهم می‌آورد. ترکیب عقل، نص و تجربه تاریخی در یک چرخه بازخوردی، ضامن اعتبار علمی و انطباق با نیازهای اجتماعی است (یوسف زاده ۱۳۹۴؛ صدر ۱۴۱۰، ۳۶). این رویکرد، فواصل معمول میان تحلیل مفهومی و طراحی

سیاست را برمی دارد و به اجتهاد علمی-تجربی متصل می شود. در نتیجه، فرآیند تولید نظریه از مرحله تفسیری تا عمل و بازننگری، ساختاری نظام مند و پویا می یابد (اکبری ۱۳۹۳ و قربانخانی ۱۴۰۰).

پیامدهای عملی مدل در حوزه های برنامه ریزی آموزشی و سیاست گذاری فرهنگی آشکار است. با استفاده از چرخه کشف معنا، تنظیم غایت و تدوین روش، می توان محتوای درسی، فرایندهای تربیتی و ارزیابی ها را بر مبنای اهداف شریعت و روح مفاهیم و حیانی تدوین کرد. این سازوکار امکان طراحی برنامه های تربیتی مبتنی بر کرامت انسانی و عدالت اجتماعی را در سطوح مدرسه، دانشگاه و نهادهای فرهنگی فراهم می سازد. همچنین، مدل قابلیت بومی سازی در سایر زیرشاخه های علوم انسانی اسلامی مانند اقتصاد، جامعه شناسی، سیاست، خانواده و روان شناسی را داراست.

چشم انداز پژوهش های آینده شامل توسعه ابزارهای سنجش کمی برای ارزیابی تحقق مقاصد شریعت و تعمیق مطالعات میان رشته ای است. ایجاد شاخص های عملکرد ارزش مدار و استفاده از روش های ترکیبی کیفی و کمی می تواند پایایی و روایی نتایج را تقویت کند. علاوه بر این، مطالعات تطبیقی با چهارچوب های معاصر غربی، زمینه شناخت نقاط قوت و ضعف مدل را فراهم می آورد. استمرار بازخورد میدانی و همکاری با سیاست گزاران و فعالان آموزشی نیز مسیر پویایی و بهبود مستمر مدل را هموار خواهد کرد. در ادامه، هریک از سه ستون نظری پژوهش مرور و نقش آن ها در شکل دهی مدل سه وجهی تبیین می شود.

۲-۱. معناشناسی فطری براساس نظریه ارواح معانی

نظریه «ارواح معانی» بنیانی برای معناشناسی در گفتمان علوم انسانی اسلامی است. این نظریه، زبان دینی را از نسبییت قراردادی رها نموده و معانی را حامل روحی از حقایق هستی

می‌داند. بنابراین فهم الفاظ قرآنی مستلزم عبور از سطح ظاهر به لایه‌های ژرف‌تر معناست. از منظر این نظریه، مفاهیمی چون عدالت و آزادی نه صرفاً مفاهیم قراردادی، بلکه حامل مراتب وجودی و پیوند با فطرت انسانی‌اند (مطهری ۱۳۸۷)، که این پیوند امکان بازخوانی آن‌ها را در پرتو حقیقت و حیانی فراهم می‌آورد (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۳۰).

این نظریه یکی از نوآورانه‌ترین نظریات در حوزه تفسیر قرآن و زبان دینی در سنت تفکر شیعی است. این نظریه درعین حال که ناظر به قلمرو تفسیر است، ظرفیت‌های بنیادینی برای تحول در علوم انسانی اسلامی دارد (غزالی ۱۴۱۱، ۵۱-۴۸)؛ زیرا هم به روش‌شناسی دلالت‌های دینی عمق می‌بخشد و هم نگاهی چندلایه و تمدنی به زبان و معرفت دینی عرضه می‌دارد (سعیدی روشن ۱۳۸۳).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، به‌ویژه ذیل آیات مرتبط با مراتب فهم قرآن، نظریه‌ای را مطرح می‌سازد که براساس آن، معانی قرآن دارای مراتب طولی و حقایقی در سطوح متفاوت‌اند؛ از سطح نازل الفاظ تا سطوح متعالی حقایق وجودی. وی معتقد است که الفاظ قرآنی، حامل «روح معانی» اند و آنچه درک می‌شود، به تناسب ظرف ادراکی انسان متفاوت است (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۳: ۷۸). بدین معنا، زبان وحی همانند یک موجود زنده، دارای سطوح و مراتب ادراکی است که قابل کشف از طریق عقل و شهود و علوم اصیل است.

این نظریه می‌تواند به‌عنوان ریشه‌ای بومی برای هرمنوتیک اسلامی تلقی شود؛ زیرا فرض را بر این می‌گذارد که معنای متن، صرفاً آن چیزی نیست که در سطح واژگان درک می‌شود، بلکه آن معنا روحی دارد که در قالب‌های متفاوت قابل تجلی است. این نگاه، هم‌افق با نظریه‌های معاصر در معناشناسی گفتمان، از جمله نظریه «افق‌های ادراکی» گادامر است (قربانخانی ۱۴۰۰)؛ ولی برخلاف آن‌ها، به واقعیت کثرات معنایی اصالت وجودی می‌بخشد، نه صرفاً تأویلی و ذهنی.

در حوزه علوم انسانی اسلامی، بهره‌گیری از این نظریه بدان معناست که مفاهیم کلیدی در حوزه انسان (رفتار، اندیشه، معنا و کنش)، جامعه (به‌مثابه بستر زندگی انسان) و تاریخ (به‌مثابه افق تکوین انسان و جامعه)، نباید صرفاً بر مبنای ظاهر الفاظ یا قواعد استقرایی مورد تحلیل قرار گیرند، بلکه باید روح حاکم بر آن مفاهیم در بستر وحی و سنت تفسیری دینی کشف شود (عدنان القطیفی ۱۴۱۴، ۱۱). این نگرش می‌تواند مبنایی برای نظریه‌پردازی درباره مفاهیمی چون فطرت، عدالت، کرامت، رشد و تمدن باشد. به‌عنوان مثال، تحلیل مفهوم «عدل» در قرآن، در نگاه ارواح معانی، تنها به‌معنای توازن حقوقی یا برابری اجتماعی نیست، بلکه دارای روحی متعالی است که مراتب گوناگون دارد (خمینی ۱۳۸۱، ۳۹).

از منظر روش‌شناسی، نظریه ارواح معانی با وجود آن‌که از باطن‌گرایی متافیزیکی حمایت می‌کند، نفی تجربه‌گرایی یا روش‌های علمی جدید نیست، بلکه بر این نکته تأکید دارد که لایه‌های سطحی فهم، باید با لایه‌های ژرف وجودی تلفیق شود. بدین ترتیب، می‌توان آن را با روش‌هایی چون تحلیل تاریخی، انسان‌شناسی تفسیری و حتی پدیدارشناسی هم‌افق دانست، اگر چهارچوب اصلی آن که پیوند وجودی میان معنا و متن است، حفظ شود (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۳۰).

این نظریه مبتنی بر چند پیش‌فرض فلسفی و کلامی مهم است؛ وحدت حقیقی قرآن: قرآن برخلاف متون بشری یک کتاب کاملاً پیوسته و دارای وحدت موضوعی و غایی است، زیرا از سوی خدای واحد نازل شده است؛ لذا تفسیر آیه بدون درک ارتباط آن با سایر آیات، ناقص است (صدر ۱۴۱۰، ۳۶). حجیت معنای کشف‌شده از بطن آیات: کشف روح معانی نه تنها ممکن، بلکه از منظر عقل و نقل مطلوب است که با تکیه بر حجیت عقل در درک مقاصد وحی، نوعی انسجام معرفتی را برای قرآن قائل است (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۱۴:

۱۲۹). توحید در مقام بیان و غایت: چون غایت قرآن هدایت انسان است، پس تمامی گزاره‌های آن نهایتاً در خدمت همین غایت‌اند. بنابراین، روح معانی، همان نظام معنایی کل‌گرایانه‌ای است که هدایت را هدف قرار داده است.

نکته مهم آن است که نظریه ارواح معانی، امکان شناسایی مقاصد شریعت از دل خود قرآن را افزایش می‌دهد. به‌جای مراجعه صرف به قواعد اصولی یا ظواهر روایات، با کشف روح هدایت در مجموعه آیات (عدنان القطیفی ۱۴۱۴، ۱۱)، به‌ویژه در حوزه‌هایی همچون عدالت، حیات طیبه، عقلانیت، و کرامت انسانی، می‌توان ساختار مقاصدی درون‌قرآنی را شناخت. برای نمونه، با تحلیل مجموعه آیاتی که درباره عدالت اجتماعی آمده (مثل نساء: ۵۸، حدید: ۲۵ و مائده: ۸)، روح معنایی عدالت به‌عنوان یک مقصد غایی قابل شناسایی است که از سطح الفاظ فراتر رفته و در بطن ساختار قرآن نفوذ کرده است (غزالی ۱۴۱۶، ۲۷۱-۲۷۵).

نظریه ارواح معانی به‌نوعی استمرار عقلانی‌تر و نظام‌مندتر نگاه هرمنوتیکی است، با این تفاوت که به‌جای تمایز عمودی سطوح معنا، به ساختار افقی و شبکه‌ای معانی توجه دارد. از سوی دیگر، برخلاف هرمنوتیک مدرن که معنا را تا حد زیادی وابسته به افق ذهنی مفسر می‌داند، در نظریه ارواح معانی کشف معنا بیش از آن‌که به ذهن مفسر متکی باشد، بر انسجام درونی متن و روح معانی متن استوار است (هاشمی شاهرودی ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۳۴). این تفاوت، نظریه را از نسبی‌گرایی معنا در امان نگه می‌دارد و آن را در منظومه تفسیر شیعی حفظ می‌کند.

نظریه ارواح معانی نیازمند نظام‌مندی بیشتر در حوزه علوم انسانی است و یکی از چالش‌ها، چگونگی ترجمه این نگاه فلسفی-تفسیری به نظریه‌پردازی اجتماعی یا اقتصادی است. همچنین، تمایز مراتب معنایی و نحوه تشخیص آن‌ها در مقام عمل، نیاز به دستگاه معرفتی مکمل دارد که شاید بدون پیوند با مقاصد شریعت یا اصول استنباطی فقهی، راه به

نظریه سازی دقیق نبرد. از سوی دیگر، خوانش های سطحی از این نظریه ممکن است آن را به نوعی تأویل گرایی ذوقی تقلیل دهد که باید از آن پرهیز شود. این پژوهش درصدد است این اتصال را از طریق تلفیق با مقاصد شریعت و روش استقرایی برقرار سازد.

خلاصه آنکه نظریه ارواح معانی ظرفیت بالایی برای ترکیب سه قلمرو معرفتی دارد: فهم نقلی متن دینی، با تکیه بر زبان قرآن. کشف عقلانی مقاصد، با تمرکز بر انسجام و غایت متن. مدیریت تفاسیر متکثر، با تمرکز بر هسته معنایی مشترک. این نظریه همسو با تلاش های نوین در فهم تمدنی قرآن است و می تواند مبنای تئوریک بسیاری از رویکردهای فقه تمدنی و مقاصدی در تفسیر معاصر باشد.

۲-۲. غایت شناسی ارزش مدار با رویکرد مقاصد شریعت

نظریه مقاصد شریعت، با معرفی مصالح پنج گانه (حفظ دین، عقل، نفس، نسل و مال) به عنوان غایات کلان تشریح، امکان ارزش گذاری و جهت دهی به نظریه های علوم انسانی را فراهم می آورد (ریسونی ۱۹۹۱). این رویکرد با اجتهاد مقاصدی، ظرفیت طراحی نظام های تربیتی، اقتصادی و سیاسی را دارد، اما در فقدان روش شناسی دقیق و ابزارهای استقرایی، کارآمدی آن در بومی سازی علوم انسانی محدود می شود.

نظریه «مقاصد شریعت» که ریشه در سنت اصول فقه دارد و در آثار شاطبی (بیتا) و ابن عاشور (۱۹۷۸) بسط یافته است، با معرفی مصالح پنج گانه، حفظ دین، عقل، نفس، نسل و مال، چهارچوبی روشن برای ارزش گذاری نظریه ها و سیاست ها فراهم می آورد. الریسونی (۱۹۹۲) با گسترش این مقاصد به حوزه هایی مانند عدالت اجتماعی و کرامت انسانی، نشان داده است که غایت گرایی تشریح می تواند به راهبردی تمدنی تبدیل شود. در مطالعات معاصر نیز، فقه مقاصدی به عنوان مبنایی برای طراحی نظام های اخلاقی، سیاسی و اقتصادی اسلامی مورد بهره برداری قرار گرفته است. با این حال، نبود ابزارهای استقرایی و

شاخص‌های عملیاتی، مانع از بومی‌سازی کامل این نظریه در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی شده است.

نظریه مقاصد شریعت از منظر معرفت‌شناختی، تلاشی برای عبور از ظاهرگرایی در متون دینی و رسیدن به لایه‌های عمیق‌تری از حکمت تشریح است. لذا فقها مخالف قرآن را مخالف روح عام قرآن دانسته‌اند (هاشمی شاهرودی ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۳۴). این نگرش در پی آن است که مبانی ارزش‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی حاکم بر احکام شریعت را استخراج کند و آن‌ها را مبنای تولید علوم انسانی اسلامی قرار دهد. به تعبیر فقهای مقاصدی، شناخت مقاصد شریعت مستلزم آن است که مجتهد به «معرفت نظام شریعت در کل و جزء» دست یابد و بتواند «علل احکام» را در یک ساختار جامع‌نگر تحلیل کند (ابن‌عاشور ۱۹۷۸، ۱۹۰).

از این منظر، مقاصد شریعت با کشف غایات احکام، بنیان ارزشی علوم انسانی اسلامی را می‌سازد. به‌ویژه در نظریات ابن‌عاشور، بر این نکته تأکید شده است که علوم اجتماعی و انسانی اگر از مقاصد شریعت غافل باشند، در دام عرف سکولار و تجربه‌های مقطعی جوامع می‌افتند (ابن‌عاشور ۱۹۷۸، ۹۳).

مقاصد شریعت، نه تنها در مبانی، بلکه در روش اجتهاد نیز تأثیرگذار است. اجتهاد مقاصدی تلاش می‌کند بین «نصوص» و «واقعیات متغیر» پلی بسازد که از یک سو مبتنی بر اصول ثابت شریعت و از سوی دیگر پاسخ‌گوی نیازهای جدید بشری باشد و تفسیر درستی از نصوص بدهد (حسنی ۱۴۲۶، ۱۲۲). شهید صدر نیز در نظریه منطقه‌الفراغ و تحلیل‌هایش بر همین ظرفیت اجتهاد تأکید می‌کند؛ اینکه مقاصد، چهارچوبی برای تولید احکام در قلمروهایی است که نصی بر آن وارد نشده ولی عقل جمعی و منطق مصالح می‌تواند حکم شرعی در آن تولید کند (صدر ۱۴۱۰ الف، ۳۸۲)، که نه تنها درک احکام، بلکه درک

نیازهای آینده را نیز جهت‌دهی می‌کند. این مسئله به‌ویژه در مواجهه با علوم اجتماعی مدرن، نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم سیاسی، بسیار اهمیت دارد. علمای مقاصدی، استقراء را به‌معنای تتبع معانی و مقاصد جزئی احکام در دلالت‌های مشترکشان می‌دانند تا از دل آن‌ها معنا یا مقصودی کلی به‌دست آید که تمام آن معانی و مقاصد جزئی در آن نقطه گرد آیند و تلاقی کنند (ریسونی ۱۹۹۱، ۸)؛ که از این جهت علم مقاصد می‌تواند در تحول علوم انسانی نیز مؤثر باشد. به‌علاوه از نظر ایشان موافقت و مخالفت با کتاب و سنت موافقت مضمون حدیث با اصول کلی اسلام است که از کتاب و سنت فهمیده می‌شود (عدنان القطفی ۱۴۱۴، ۱۱).

مقاصد شریعت ظرفیت تبدیل به «چهارچوب کلان تمدنی» را نیز دارد، چراکه از یک سو مبتنی بر اصولی همچون حفظ دین، نفس، عقل، نسل، و مال است، و از سوی دیگر در دوره‌های متأخر با مقاصد جدیدی نظیر کرامت انسانی، عدالت اجتماعی، توسعه و مشارکت مدنی تکمیل شده است، مقاصد به‌عنوان مبنای سیاست‌گذاری اجتماعی معرفی شده و می‌تواند به جای فقه انفعالی، فقه تمدنی تولید کند و نقشه راهی برای ایجاد توازن میان نیازهای دینی و اقتضانات اجتماعی باشد. همچنین رویکرد مقاصدی، ابزاری برای تعامل سازنده با علوم انسانی معاصر است، بدون اینکه به نسبی‌گرایی ارزشی دچار شود که می‌تواند علم دینی و علم تجربی را در یک نقطه تلاقی دهد.

این رویکرد امکان جهت‌دهی ارزشی و اولویت‌بخشی به نیازهای جامعه اسلامی را فراهم می‌آورد، اما در بسیاری از موارد از ابزارهای استقرایی و شاخص‌سازی عملی محروم است. اجتهاد مقاصدی در فرآیند استنباط تلاش می‌کند میان نصوص و واقعیات متغیر پلی بسازد؛ بنابراین ترکیب مقاصد با معناشناسی وجودی و روش استقرایی می‌تواند بستری برای طراحی سیاست‌های مبتنی بر مقاصد تشریح فراهم کند.

خلاصه آنکه نظریه مقاصد شریعت نه تنها از نظر معرفت‌شناختی و روش‌شناسی، بلکه از نظر تمدنی نیز ظرفیت تولید علوم انسانی اسلامی را دارد (غلامی ۱۳۹۷، ۳۰۱). مقاصد به‌مثابه قواعد راهبردی، می‌توانند مبنای بازسازی معرفتی و سیاست‌گذاری علمی در حوزه علوم انسانی قرار گیرند (شریفی ۱۳۹۷، ۳۱۵). اما برای تحقق این امر، نیازمند نظام‌مند کردن دستگاه اجتهادی مقاصدی، تأسیس دستگاه شاخص‌سازی مقاصد و ایجاد گفت‌وگوی فعال با علمای علوم انسانی هستیم.

۲-۳. هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی و روش‌شناسی فهم

هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی شهید صدر، توازنی میان عقل، نص و تجربه برقرار می‌کند و شیوه‌ای عقلانی و پویا برای استنباط و تفسیر ارائه می‌دهد (۱۳۵۹). با این حال، بدون اتصال به مبانی معنایی و اهداف غایتی، این روش نیز به ابزاری برای فهم متون محدود می‌ماند و فاقد جهت‌گیری ارزشی می‌شود (غلامی ۱۳۹۷، ۱۳۷).

شهید صدر با ارائه «منطق استقرایی» توازنی میان عقل، نص و تجربه برقرار کرد و روشی پویا برای استنباط و تفسیر عرضه نمود (صدر ۱۳۵۹، ۸؛ یوسف زاده ۱۳۹۴؛ قربانخانی ۱۴۰۰). این رویکرد از یک سو از جمود جلوگیری می‌کند و از سویی دیگر به نسبی‌گرایی نمی‌انجامد چون روش استقرایی او همواره در پرتو مقاصد و متن قرار دارد، تا بتواند با اجتهاد مقاصدی و تحلیل تاریخی گره می‌خورد تا فهمی نظام‌مند و پویا از دین به دست دهد. به کارگیری عناصر این هرمنوتیک (زمینه‌مندی فهم، تعامل مفسر با متن و استقرای نظام‌مند) در تحقیقات علوم انسانی اسلامی می‌تواند روش‌شناسی‌ای فراهم آورد که هم روشمند و هم متعهد به منابع دینی باشد (رضایی‌نیا ۲۰۱۹).

هرمنوتیک در اصل به معنای «فهم، تفسیر و تأویل متن» است. ریشه آن به تفسیر متون مقدس بازمی‌گردد (واعظی ۱۳۸۹، ۲۴؛ پورحسین ۱۳۸۴، ۱۵؛ ریخته‌گران ۱۳۷۸، ۱۷)؛

اما در سده‌های اخیر به حوزه فلسفه و علوم انسانی گسترش یافته است. سه مرحله اصلی در تطور هرمنوتیک عبارت‌اند از: هرمنوتیک کلاسیک که متأثر از شلایرماخر، بر بازسازی نیت مؤلف تأکید دارد؛ هرمنوتیک فلسفی که با هایدگر و گادامر، محور اصلی از «نیت مؤلف» به «شرایط وجودی مفسر» و پیش‌فهم‌ها منتقل شد. گادامر در حقیقت و روش تأکید می‌کند که فهم، همواره با پیش‌فرض‌ها و افق انتظارات فهمنده گره خورده است و سوم هرمنوتیک انتقادی و ساختارشکنانه که در آثار ریکور و دریدا، بر لایه‌های پیچیده معنا و نسبی‌گرایی در تفسیر تمرکز شده است (آزاد ۱۳۹۱).

علوم انسانی معاصر نیز متکی بر متن، معنا، تاریخ و ساختارهای زبانی است (سعیدی روشن ۱۳۹۰). از این رو، هرمنوتیک به‌مثابه روش‌شناسی فهم در این علوم جایگاه کلیدی دارد. فهم کنش انسانی، ساختارهای اجتماعی، هویت و حتی رفتارهای اقتصادی و سیاسی، بدون روش‌های تفسیری ناکامل خواهد بود. به‌ویژه در علوم اجتماعی تفسیری مانند انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی فهم‌محور، مطالعات فرهنگی و تاریخ‌نگاری، هرمنوتیک نقشی بنیان‌گذار ایفا کرده است.

در فضای علوم انسانی اسلامی، هرمنوتیک هم فرصت‌زا و هم مسئله‌ساز است؛ در تحلیل متون دینی، هرمنوتیک می‌تواند در فهم روشمند قرآن، حدیث و سنت معصومین مورد توجه قرار گیرد، مشروط به حفظ چهارچوب‌های اجتهادی و وفاداری به قواعد فهم نص. از طرفی نیز با تأکید بر زمینه‌مندی فهم و نظریه‌هایی مانند پیش‌فهم، تأثیر افق انتظارات، و تعامل مفسر و متن می‌توانند موجب پویایی و خلاقیت در استنباط علمی دینی شوند (قربانخانی ۱۴۰۰).

هرمنوتیک در بستر علوم اسلامی با چالش‌هایی نیز روبه‌روست از جمله نسبی‌گرایی معنا، در نظریه‌های گادامر و دریدا، نفی امکان دستیابی به معنا یا حقیقت نهایی که با نگاه

اسلامی به حق و حقیقت سازگار نیست؛ غفلت از الهام و نصوص قطعی از دیگر چالش هاست، زیرا برخی نسخه‌های هرمنوتیکی دچار تقلیل‌گرایی به تجربه بشری صرف‌اند و نقش وحی را در فرآیند تفسیر نادیده می‌گیرند (نصر حامد ابوزید نمونه‌ای از این دیدگاه در جهان اسلام است).

لذا راهبرد صحیح، نه طرد مطلق هرمنوتیک است و نه پذیرش بی‌قید آن، بلکه تعامل انتقادی و گزینشی با آن است: گزینش عناصر سازگار با مبانی اسلامی: مانند زمینه‌مندی فهم، چندسطحی بودن معنا، و اهمیت سنت فهم در تاریخ. تطبیق و تلفیق با اصول اجتهاد: استفاده از ظرفیت‌های تفسیری هرمنوتیک در تحلیل نصوص فقهی، تاریخی و اجتماعی، مشروط به رعایت قواعد اصول فقه (قربانخانی، ۱۴۰۰).

اگرچه شهید صدر واژه «هرمنوتیک» را به صورت صریح و مستقل در آثارش به کار نبرده است، اما اساس نظریه او در فهم دینی، تا حدود زیادی مشابه مفاهیم هرمنوتیکی است که بر فهم متن در بستر عقل و تجربه تأکید دارد. وی مفهوم «منطق استقرایی» را مطرح می‌کند که براساس آن، فهم دین بر پایه قیاس از مصادیق تاریخی و تحولات اجتماعی به مفاهیم کلی و احکام فقهی قابل تعمیم بنا می‌شود. این فرآیند، ماهیتی هرمنوتیکی دارد؛ چراکه همواره بین جزء (واقعیت‌های عینی) و کل (متن دینی و حکم کلی) تعامل و بازخوانی صورت می‌گیرد (صدر ۱۹۷۱، ۴۰-۶۰).

همچنین وی بر اهمیت «روش‌شناسی عقلانی» تأکید می‌کند که در آن عقل، نصوص، و تجربه تاریخی به عنوان سه رکن اصلی فهم دینی در کنار هم قرار می‌گیرند. به گفته صدر، این سه عنصر باید به طور متوازن و متقابل عمل کنند تا فهم دینی جامع و علمی حاصل شود (صدر ۱۹۷۷، ۱۳۲-۱۵۵).

نظریه استقرای شهید صدر (صدر ۱۳۵۹، ۸) که یکی از ارکان اصلی روش‌شناسی ایشان

در توسعه علوم انسانی اسلامی و نیز اصول فقه جدید است، به شکل چشمگیری با هرمنوتیک مرتبط است (قربانخانی ۱۴۰۰). شهید صدر با استفاده از نظریه استقراء، تلاش می‌کند قواعد و اصول کلی را نه از بالا (داده‌شده و ثابت)، بلکه از مشاهده مصادیق و نمونه‌ها استخراج کند (یوسف زاده ۱۳۹۴). این روش، با مبنای هرمنوتیکی که بر «فرایند فهم تدریجی» و «وابستگی معنا به زمینه و تاریخ» تأکید دارد، هم‌راستا است (اکبری ۱۳۹۳).

در هرمنوتیک، فهم نص امری خطی و صلب نیست، بلکه پویا، وابسته به سیاق، و در حال تعامل مستمر با شرایط اجتماعی و ذهنیت مفسر است. شهید صدر نیز با رویکرد استقرایی خود می‌کوشد از دل متون و تجارب تاریخی فقهی، قواعدی متناسب با شرایط و نیازهای اجتماعی امروز را استخراج کند (قربانخانی ۱۴۰۰). به‌علاوه در نظریه استقرایی، یکی از کلیدواژه‌ها زمینه تجربی یا زمینه اجتماعی است. شهید صدر در مقام مفسر و مجتهد، تأکید دارد که معنا و حکم فقهی، باید با توجه به زمینه اجتماعی صدور نص و هدف آن فهمیده شود (صدر ۱۳۵۹، ۸). این همان چیزی است که در هرمنوتیک، نیز از آن یاد می‌شود.

در نظریه استقرایی، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل موقعیت‌ها برای رسیدن به یک الگوی کلی، راهی برای فهم دقیق‌تر و زنده‌تر واقعیت‌هاست (صدر ۱۳۵۹، ۸). این در دیدگاه هرمنوتیکی شهید صدر نیز بازتاب دارد، آنجا که می‌گوید فقیه باید ببیند آیا نص بر واقعیت خاصی ناظر است یا قابل تعمیم به شرایط دیگر هست یا نه (صدر ۱۴۱۰ الف، ۳۷۳). در هرمنوتیک فلسفی، فهم متن بدون دخالت پیش‌فهم‌ها و ذهنیت مفسر ممکن نیست. شهید صدر نیز به‌صراحت در نظریه هرمنوتیک اجتهاد، بر تأثیر ذهنیت، پیش‌فرض‌ها، شرایط اجتماعی و تاریخی فقیه تأکید دارد. نظریه استقرای شهید صدر نیز چنین ذهنیتی را ایجاب می‌کند زیرا در نظر ایشان فقیه نه تنها باید نمونه‌ها و جزئیات را تحلیل کند، بلکه باید به‌صورت فعال با واقعیت اجتماعی و ساختارهای پیچیده آن درگیر شود و از آن‌ها

قانون‌سازی علمی کند؛ یعنی خود فقیه، جزئی از دستگاه تحلیل است، نه مشاهده‌گری خنثی (قربانخانی ۱۴۰۰).

در نظریه استقراء، تنها کشف احکام از مصادیق کافی نیست، بلکه باید به سطحی برسیم که نظام‌سازی از آن به دست آید (یوسف‌زاده ۱۳۹۴). شهید صدر در آثارش، مانند اقتصادنا و بانکداری اسلامی، به دنبال استنتاج نظام‌های اسلامی از مجموع احکام و داده‌ها بوده است؛ و این کار مستلزم آن است که از سطح الفاظ و قواعد اولیه عبور کرده و به روح کلی و غایات شریعت دست یافت (اکبری ۱۳۹۳). این همان رویکردی است که در هرمنوتیک مدرن به‌عنوان فهم ساختاریافته و کل‌گرایانه مطرح است، و شهید صدر آن را با روش استقرایی اسلامی پیوند می‌زند و با عنوان روش توحیدی معرفی می‌کند (صدر ۱۴۱۰ ب، ۳۶).

نظریه استقراء بستری روش‌شناختی فراهم می‌آورد که هرمنوتیک اجتهاد صدر بر آن سوار است. او به جای اتکای صرف به قواعد پیشینی و صوری، از تحلیل انضمامی مصادیق و نگاه مجموعی به نصوص، (صدر، ۱۴۱۰ الف، ص ۳۷۳) بررسی هدف نص، و نقش ذهن مجتهد در فرآیند استنباط بهره می‌گیرد؛ این یعنی استقراء در خدمت فهم هرمنوتیکی از دین. این تلفیق، پایه‌ای برای اجتهاد پویا و نظام‌ساز به‌وجود می‌آورد که هم ریشه در اصول دارد و هم پاسخ‌گوی نیازهای نوپدید اجتماعی است. (رک: قربانخانی، ۱۴۰۰)

شهید صدر بر این باور است که فهم متون دینی و قرآن، فراتر از تفسیر لفظی و صرفاً نقلی است (یوسف‌زاده ۱۳۹۴) و باید با رویکردی عقلانی و تجربی همراه باشد (اکبری ۱۳۹۳). او به دنبال ارائه «منطق استقرایی اسلامی» است که در آن، تجربه و عقل نقش محوری در فهم دین و تولید دانش اسلامی ایفا می‌کنند (صدر ۱۴۱۰ ب، ۳۷). در این منطق، فهم دینی نه نسبی است و نه صرفاً مبتنی بر نقل محض؛ بلکه مبتنی بر ترکیبی از نقل و نگاه مجموعی به نصوص (صدر ۱۴۱۰ الف، ۳۷۳)، عقل و تجربه است. این فهم

عقلانی، قادر است با شرایط زمانی و مکانی مختلف تطبیق یابد و ازسویی دیگر، اطمینان علمی و دینی لازم را تأمین کند.

هرمنوتیک اسلام‌گرای عقلانی شهید صدر ویژگی‌هایی نیز دارد از جمله: تعادل میان عقل و نقل: برخلاف برخی رویکردهای سنتی که عقل را در مقابل نقل قرار می‌دهند، صدر هر دو را مکمل و هم‌افزا می‌داند (صدر ۱۴۱۰ ب، ۳۶). توجه به تجربه و تاریخ: تجربه بشری و شرایط تاریخی، نه به‌عنوان موانع فهم دینی، بلکه به‌عنوان منابع مهم برای فهم دقیق‌تر و کاربردی‌تر احکام دینی لحاظ می‌شوند. استقرایی بودن فهم: فهم دینی از مفاهیم کلی به موارد خاص نیست، بلکه بالعکس با استقراء از شرایط و وقایع خاص به احکام کلی است که رویکردی پویا و انطباق‌پذیر را فراهم می‌آورد (صدر ۱۹۷۱، ۶۰). امتناع از نسبی‌گرایی: هرچند فهم دینی پویا و متحول است، اما به باور صدر نباید به نسبی‌گرایی و فقدان حقیقت مطلق منجر شود؛ چراکه دین دارای حقیقت غایی و ثابت است (صدر ۱۴۱۰ ب، ۳۶).

شهید صدر، برخلاف نگاه سنتی که استقرا را صرفاً ابزار تجربه می‌دانست، آن را به‌مثابه یک روش تولید معرفت نظام‌مند در حوزه علوم انسانی اسلامی به‌کار می‌گیرد. این استقراء، نه تنها داده‌محور است، بلکه زمینه‌مند، تفسیری و متصل به مقاصد و غایات دین است. به‌بیان‌دیگر، استقرا نزد شهید صدر به درک روح اجتماعی دین کمک می‌کند، نه صرفاً کشف روابط آماری (صدر ۱۳۹۳، ۸). استقراء در اندیشه شهید صدر ناظر به کشف قواعدی است که در ورای گزاره‌های جزئی وجود دارند و با جمع‌بندی آن‌ها در چهارچوبی منسجم، معرفتی نظام‌مند تولید می‌شود (یوسف‌زاده ۱۳۹۴).

ایشان، با تأکید بر هدف‌گرایی و تحلیل غایات، معتقد است که تحلیل پدیده‌های انسانی در علوم اجتماعی اسلامی، باید از طریق استقراء هدایت‌شده به سمت کشف مقاصد دین انجام شود. در اینجا نگاه هرمنوتیکی وارد می‌شود؛ چراکه غایت‌مندی فهم، همان عنصر

کلیدی در هرمنوتیک است. شهید صدر در تحلیل‌های علوم انسانی، نه تنها بر مصادیق عینی تمرکز دارد، بلکه از طریق استقراء به کشف جهت‌گیری کلی اسلام در قبال یک موضوع می‌پردازد (صدر ۱۴۱۰ الف، ۳۷۴). این نگاه، با هرمنوتیک مقاصدی قرابت دارد.

یکی از ارکان اصلی در هرمنوتیک شهید صدر، توجه به زمینه اجتماعی صدور و کاربست گزاره‌ها است. او در تحلیل‌های خود، مانند مدل اقتصاد اسلامی، نشان می‌دهد که بدون فهم زمینه اجتماعی نمی‌توان استقراء درستی انجام داد. زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی در تحلیل شهید صدر، نقشی تعیین‌کننده در هدایت استقراء دارند؛ چراکه فهم گزاره‌های دینی بدون این بسترها، منجر به نتایجی ناقص یا گمراه‌کننده می‌شود (قربانخانی ۱۴۰۰).

از نظر شهید صدر، نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی، نیازمند آن است که متون دینی و واقعیت اجتماعی در گفت‌وگویی مستمر از طریق استقراء مشارکت کنند. این تعامل، همان پل ارتباطی میان «نص» و «واقعیت» است که هرمنوتیک نیز به دنبال آن است. شهید صدر معتقد است که فقیه یا اندیشمند دینی باید میان نصوص دینی و واقعیت‌های اجتماعی پیوند برقرار کند؛ و این پیوند از مسیر استقراء ممکن است؛ استقرایی که هدف آن، کشف هسته معنایی پدیده‌هاست (صدر ۱۴۱۰ الف، ۳۷۳).

از مجموع مباحث، می‌توان نتیجه گرفت که استقراء در نزد شهید صدر سه لایه دارد که هرکدام با ساختار هرمنوتیکی مرتبط است:

سطح	ویژگی استقرایی	تطابق با ساختار هرمنوتیکی
۱. گردآوری داده	تحلیل مصادیق	مواجهه اولیه با متن یا واقعیت
۲. تفسیر داده‌ها	شناسایی قواعد ضمنی	تفسیر در پرتو زمینه و پیش‌فهم
۳. تعمیم نظری	تولید چهارچوب مفهومی اسلامی	فهم نهایی با ساختار کل‌نگر

در نظریه شهید صدر، استقراء نه یک روش آماری، بلکه ابزاری هرمنوتیکی برای فهم حقیقت دینی و اجتماعی در سطح ساختاری است. لذا استقراء در نگاه ایشان صرفاً ابزار گردآوری تجربه نیست، بلکه روشی نظری برای فهم عمیق، زمینه‌مند و هدف‌محور از واقعیت‌های انسانی با تکیه بر متون دینی است. این روش، در بافت هرمنوتیکی اجتهاد شهید صدر جای دارد؛ زیرا تفسیر، زمینه اجتماعی و هدف‌مندی در آن نقشی بنیادین دارد (اکبری ۱۳۹۳).

شهید صدر با این رویکرد، مدلی برای علوم انسانی اسلامی نظام‌مند، پویا و متن‌محور ارائه می‌دهد. با بهره‌گیری از هرمنوتیک عقلانی شهید صدر، علوم انسانی اسلامی می‌توانند بر مبنای فهمی عقلانی و مستند به نصوص، نظریه‌پردازی و تحلیل کنند (صدر ۱۴۱۰، ۳۶)؛ ضمن حفظ اصالت دینی، از پویایی و قابلیت تطبیق با شرایط نوین برخوردار باشند؛ روش‌شناسی‌ای فراتر از تقلید صرف ارائه دهند که در آن عقل و تجربه به صورت سیستماتیک مشارکت می‌کنند (یوسف‌زاده ۱۳۹۴).

خلاصه آنکه با مرور اجمالی ادبیات غربی در هرمنوتیک مثل گادامر و پل ریکور (قربانخانی ۱۴۰۰) کمبودهای اصلی عبارتند از غایات نامشخص؛ گرایش نسبی‌گرایانه و بی‌ارتباطی با متن وحی؛ لذا پاسخ بومی مدل سه‌وجهی معنا-غایت-روش که در این پژوهش به آن می‌پردازیم، نظریه ارواح معانی، معنای مفاهیم را در مراتب وجودی وحی جست‌وجو می‌کند و از افق ثابت ثبوتی بهره می‌برد. مقاصد شریعت مصالح پنج‌گانه را به‌مثابه محور ارزش‌گذاری و جهت‌دهی مشخص می‌سازد. هرمنوتیک عقل‌گرای صدر، عقل، نص و تجربه را در یک چرخه استقرایی هم‌افزا می‌کند تا فهم و اقدام بر مبنای غایات بومی و وحیانی سامان یابد.

جمع‌بندی مبانی نظری پژوهش در این جدول ارائه شده است.

رویکرد	تمرکز اصلی	نقاط قوت	نقاط ضعف / فاصله علمی
۱. نظریه ارواح معانی	معناشناسی وجودی و تبیین مراتب معنایی (ظاهر → باطن → مطلع)	اتصال به فطرت انسانی و منبع و حیانی؛ عمق فلسفی در بستر تفسیر قرآن	جدافتادگی از چهارچوب غایت‌شناسی شریعت و فقدان سازوکار روش‌شناختی عملیاتی
۲. مقاصد شریعت	غایت‌شناسی ارزشی بر مبنای مصالح پنج‌گانه (دین، عقل، نفس، نسل، مال)	جهت‌دهی ارزش‌محور و اولویت‌بخشی به نیازهای جامعه اسلامی	فقدان معناشناسی عمقی از مفاهیم و عدم برخورداری از روش استقرایی نظام‌مند
۳. هرمنوتیک غربی	تأویل متن از خلال «ادغام افق‌ها» و ساختارهای زبانی (گادامر، ریکور)	پویایی در فهم متن و اذعان به پیش‌فرض‌های مفسر	غیبت مبانی و حیانی و غایبات تشریحی؛ گرایش نسبی‌گرایی معنا و بی‌توجهی به ارزش‌مداری
۴. مدل سه‌وجهی پیشنهادی	تلفیق معناشناسی و حیانی (ارواح معانی)، غایت‌شناسی تشریحی (مقاصد شریعت) و روش‌شناسی استقرایی-اجتهادی (صدر)	انسجام میان لایه‌های مفهومی، غایتی و روش‌شناختی؛ قابلیت عملیاتی شدن	نیاز به توسعه ابزارهای کمی برای شاخص‌سازی تحقق مقاصد و بومی‌سازی در بسترهای متنوع

جمع‌بندی: سه رویکرد منفرد هر یک در حوزه معنا، غایت یا روش توانا هستند، اما فاقد یکپارچگی میان این مؤلفه‌ها می‌باشند. مدل سه‌وجهی پیشنهادی در این پژوهش کوشیده است این شکاف را پر کند و چهارچوبی یکپارچه برای تولید نظریه‌های علوم انسانی اسلامی ارائه نماید.

۳. روش‌شناسی پژوهش

بررسی مطالعات منتشرشده نشان می‌دهد که هرچند ظرفیت‌های نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی به‌طور جداگانه تحلیل شده‌اند (شریفی ۱۳۹۳؛ طباطبایی ۱۴۲۷ ق؛ شاطبی، بی‌تا؛ یوسف‌زاده ۱۳۹۴؛ صدر ۱۴۰۵ ق؛ صدر ۱۴۱۰ ب، ۳۶؛ رضایی نیا ۲۰۱۹) اما پژوهش‌های جامعی که این سه مؤلفه را در یک مدل منسجم ترکیب کند، وجود ندارد. بیشتر مطالعات، حداکثر دو مؤلفه را کنار هم قرار داده و تعامل معنا، غایت و روش را به‌عنوان یک منظومه واحد در نظر نگرفته‌اند. این فقدان چهارچوب، مانع از تولید نظریه‌های سیاست‌محور و کاربردی در علوم انسانی اسلامی شده است.

پژوهش حاضر برای پاسخ به این خلأ، مدلی سه‌وجهی پیشنهاد می‌کند که در آن: «معناشناسی فطری» پیوند مفاهیم با فطرت و حقیقت وحی را برقرار می‌کند، «غایت‌شناسی ارزشی» تحلیل‌ها را براساس مصالح پنج‌گانه جهت‌دهی می‌کند و «روش‌شناسی استقرایی» توازن عقل، نص و تجربه را در فرآیند فهم و اجتهاد تضمین می‌کند.

لذا این پژوهش از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای است و از نظر ماهیت و روش، کیفی با رویکرد تحلیل اسنادی و استنتاج تلفیقی انجام شده است. رویکرد تلفیقی به معنای ترکیب سه مرحله «تحلیل مفهومی-استنادی»، «استخراج غایات شرعی» و «تیین روش‌شناختی» است که با مدل پیشنهادی سه‌وجهی (ارواح معانی-مقاصد شریعت-هرمنوتیک عقل‌گرای صدر) انطباق دارد.

تعامل این سه ستون در یک چرخه پیوسته کشف معنا، جهت‌دهی غایت و استقرای نظام‌مند، شرایطی را برای تولید دانشی فراهم می‌سازد که هم غنای معنایی دارد، هم بر ارزش‌های شریعت استوار است و هم از اعتبار روشی و کارآمدی عملی برخوردار است. این چهارچوب می‌تواند مبنای مطالعات آینده در حوزه نظریه‌پردازی مفاهیم، طراحی

سیاست‌های مبتنی بر مقاصد شریعت، و توسعه روش‌شناسی اجتهادی در علوم انسانی اسلامی باشد.

این پژوهش با رویکرد کیفی تلفیقی و مبتنی بر تحلیل انتقادی و مقایسه‌ای متون دینی، فلسفی و فقهی طراحی شده است. هدف اصلی، تبیین فرآیند ادغام سه چهارچوب نظری «ارواح معانی»، «مقاصد شریعت» و «هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی» در قالب مدلی منسجم با ساختار سه‌وجهی معنا، غایت، روش است. روش‌شناسی به‌گونه‌ای تنظیم شده که هم اعتبار مفهومی مدل را تضمین کند و هم امکان آزمون عملی آن در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی اسلامی را فراهم آورد.



۳-۱. ساختار سه‌مرحله‌ای تلفیقی

اول: مؤلفه «معناشناسی وجودی»

این مؤلفه براساس نظریه ارواح معانی (طباطبایی ۱۴۲۷ ق) استوار است که بر مراتب وجودی معانی و پیوند آن‌ها با فطرت انسانی تأکید دارد، کارکرد آن بازیابی عمق مفهومی مفاهیم بنیادین (مانند عدالت، کرامت، آزادی) فراتر از سطح لفظی و قراردادی و بازشناسی «روح معنا» در سه سطح ظاهر، باطن و مطلع؛ و ابزار اجرایی آن تحلیل محتوای تفسیری، پدیدارشناسی معنایی و کدگذاری نمایه‌های مفهومی براساس آثار تفسیری و فلسفی است.

دوم: مؤلفه «غایت‌شناسی ارزشی»

این مؤلفه برگرفته از نظریه مقاصد شریعت شاطبی و ابن‌عاشور که مصالح پنج‌گانه (دین، عقل، نفس، نسل، مال) را به‌عنوان اهداف نهایی تشریح معرفی می‌کند و در مطالعات معاصر توسعه یافته است (الریسونی ۱۹۹۲)؛ کارکرد آن پیوند مفاهیم بنیادین با اهداف ارزشی شریعت و ایجاد چهارچوبی برای جهت‌دهی ارزش‌مدار در نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری است و ابزار اجرایی آن تطبیق نمایه‌های معنایی با مصالح پنج‌گانه، تدوین بیانیه‌های مقاصدی و ایجاد ماتریس اهداف مصالح است.

سوم: مؤلفه «روش‌شناسی استقرایی»

این مؤلفه متکی بر منطق استقرایی شهید صدر است که تعامل میان عقل، نص و تجربه را در فرایند اجتهاد دینی تضمین می‌کند (صدر ۱۴۱۰ ب، ۳۶ و ۱۴۱۰ الف، ۳۷۳). کارکرد آن تبدیل مفاهیم و غایات به قواعد و راهکارهای عملیاتی از طریق تحلیل مصادیق تاریخی و معاصر و استخراج الگوهای کلی است و ابزار اجرایی آن گردآوری مصادیق، تحلیل الگوها، استقراء نظام‌مند و آزمون میدانی قواعد عملی است.

در این مدل، فرایند تولید دانش اسلامی انسانی در سه گام پیاپی و چرخه‌ای سامان می‌یابد. هر مرحله بر مبنای مبانی نظری «ارواح معانی»، «مقاصد شریعت» و «هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی» شکل گرفته و با یکدیگر در تعامل و بازخورد مستمر قرار دارند.



لذا فرایند کار مدل به صورت چرخه‌ای و مستمر طراحی شده است که سه مرحله دارد؛ کشف معنا: یعنی استخراج روح معانی از منابع و حیانی و نمایه‌سازی مفاهیم بنیادین (معناشناسی وجودی). تنظیم غایت: پیوند نمایه‌ها با مقاصد شریعت و تدوین اهداف ارزش مدار (غایت‌شناسی ارزشی). تدوین روش: به‌کارگیری استقراء نظام‌مند برای تبدیل اهداف به قواعد و برنامه‌های عملی (روش‌شناسی استقرایی). بازخورد و بازنگری: ارزیابی میدانی نتایج و بازگشت به مرحله کشف معنا جهت اصلاح و به‌روزرسانی مدل.

۲-۳. شبیه‌سازی فرایند

با هدف استخراج قواعد مقاصدی از داده‌های قرآنی و تاریخی، چهار گام روشمند دنبال می‌شود:

گام اول: گردآوری مصادیق قرآنی: انتخاب آیات مرتبط (نمونه: عدالت اجتماعی در نساء: ۵۸، حدید: ۲۵، مائده: ۸) و مستندسازی زمینه نزول (یوسف زاده ۱۳۹۴) (صدر ۱۴۱۰، ۳۶) (صدر ۱۴۱۰ الف، ۳۷۳).

گام دوم: تحلیل مفهومی: شناسایی واژگان کلیدی و تعیین روح معانی آن‌ها بر اساس رویکرد طباطبایی.

گام سوم: شناسایی الگوهای مشترک: تطبیق کدهای معنایی با مصالح پنج‌گانه و تعیین اشتراکات ارزشی.

گام چهارم: استخراج بیانیه‌های مقاصدی: ترکیب تحلیل معناشناختی و غایتی برای تعریف اهداف کلان تشریح.

منابع اصلی تحلیل قرآن کریم، تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق)، آثار شاطبی (بی‌تا)، ابن عاشور (۲۰۰۶)، الریسونی (۱۹۹۲)، و آثار شهید صدر (۱۴۰۵ ق؛ ۱۴۰۸ ق) و روش‌های تحلیلی همان تحلیل محتوا برای کدگذاری مفهومی، پدیدارشناسی معنایی

برای درک لایه‌های باطنی مفاهیم (اکبری ۱۳۹۳)؛ تحلیل مقاصدی برای ارزش‌گذاری نظریه‌ها؛ استقراء نظام‌مند برای تولید قواعد کلی؛ ابزار نرم‌افزاری: برای مدیریت کدها و ترسیم شبکه‌های مفهومی است.

برای تضمین اعتبار و روایی مدل ادغام سه روش تحلیلی (مفاهیم، مقاصد، استقراء) و اعتبار درونی، بهتر است نتایج توسط نخبگان علمی، بازمینی و توسط متخصصان فقه، تفسیر و علوم انسانی نقد شود همچنین برای تحلیل پایایی بایستی پژوهشگر ضمن ثبت دقیق فرایند کدگذاری تحلیل محتوا را توسط نرم‌افزارهای تخصصی انجام دهد؛ به‌علاوه برای امکان بازتولید نتایج و اعتبار بیرونی، ارائه مدل و یافته‌های هر پژوهش به کارگروه‌های علمی و دریافت بازخورد پیش از انتشار پیشنهاد می‌شود

۳-۵. نمودار چرخه ای تعامل سه مؤلفه

این چرخه تضمین می‌کند که مفاهیم، اهداف و روش‌ها همواره در تعامل با یکدیگر اصلاح و به‌روز شوند و مدل، پویایی لازم برای انطباق با تحولات اجتماعی و معرفتی را داشته باشد.

۴. لایه کاربردی مدل در حوزه تربیت اسلامی

برای نمایش قابلیت کاربردی مدل، یک مصداق در حوزه تربیت اسلامی انتخاب شد. مدل در چند حیطة تأثیرگذار است: بازطراحی برنامه‌های درسی، تدوین محتوای آموزشی و روش‌های تربیتی با اتکا به نمایه‌های معنایی و بیانیه‌های مقاصدی؛ توسعه نظریه‌های بومی علوم تربیتی در حوزه علوم انسانی اسلامی و طراحی شاخص‌های کمی و کیفی برای سنجش تحقق مقاصد شریعت؛ در برنامه‌ها و سیاست‌های تربیتی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای در حوزه تربیت.

با این ساختار، مدل سه‌وجهی معنا، غایت، روش، نه‌تنها سه خلاً اصلی پروژه اسلامی‌سازی

علوم انسانی را پوشش می‌دهد، بلکه به واسطه ماهیت چرخه‌ای خود، امکان به‌روزرسانی مستمر و انطباق حوزه تربیت با نیازهای اجتماعی و تحولات معرفتی را فراهم می‌آورد.

مرحله اول: کشف معنا

در گام اول این مرحله مفاهیم کلیدی: «تربیت» (آموزش و پرورش اخلاقی و فکری)، «کرامت انسانی» (جایگاه والای ذاتی انسان) و «رشد همه‌جانبه» (توسعه فکری، اخلاقی، اجتماعی) انتخاب می‌شود، سپس روح معانی از آیات مثل (آل عمران: ۱۱۰؛ حجرات: ۱۳) استخراج می‌شود که نشان‌دهنده تربیت امت بر پایه «امر به معروف و نهی از منکر» و «حفظ عزت نفس» است همچنین براساس آیات «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) تربیت متضمن کرامت انسانی است. بر مبنای نظریه ارواح معانی، معانی «تربیت» و «کرامت» در مراتب وجودی، حامل «روح هدایت» و «تکریم فطری» هستند (طباطبایی ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۳۸).

درنهایت نیز پردازش مفهومی به معنای تحلیل لایه‌های معناشناختی انجام می‌شود؛ در سطح ظاهر واژگان «تربیت»، «کرامت» و... بررسی می‌شود در سطح باطن، ارزش‌هایی چون عدالت و عزت نفس؛ مدنظر قرار گرفته و در سطح نهایی پیوند مستقیم این الفاظ با هدف غایی هدایت الهی صورت می‌گیرد که خروجی آن سه نمایه معنایی برای هر مفهوم بنیادین در حوزه تربیت خواهد بود.

۲. مرحله دوم: تنظیم غایت

در گام اول این مرحله، تطبیق نمایه‌های مفهومی با مصالح پنج‌گانه انجام می‌شود. نمایه‌های مفهومی استخراج شده با مصالح خمس تطبیق یافته و بیانیه‌های مقاصدی تدوین می‌شود؛ برای مثال، مقصد تربیتی «پرورش شهروندان عدالت‌طلب و کرامت‌محور» و اهداف فرعی مانند ارتقای شناخت دانش‌آموزان از کرامت انسانی و تقویت توان استدلال عقلی تعیین شدند.

نمایه معنایی	مصالح پنج‌گانه مرتبط	مقصد تربیتی
عدالت تربیتی	حفظ نفس، حفظ عقل	توان‌افزایی دانش‌آموز برای عدالت‌جویی
عزت و کرامت	حفظ کرامت انسانی (نسل)	تقویت باور به کرامت ذاتی
رشد فکری و اخلاق	حفظ عقل، حفظ دین	تمکین در اصول اعتقادی و دانش‌افزایی

سپس بیانه‌های مقاصدی تبیین می‌شود که در پژوهش پیش رو مقصد اصلی تربیت: «پرورش شهروندانی عدالت‌طلب، با انگیزه تزکیه نفس و آگاهی دینی»؛ اهداف فرعی: ارتقای شناخت دانش‌آموزان نسبت به کرامت و حقوق انسانی، تقویت توان استدلال عقلی و اخلاقی، تقویت مهارت‌های اجتماعی با معیارهای عدالت و انصاف است.

۳. مرحله سوم: تدوین روش استقرایی

گردآوری مصادیق میدانی (شناسایی کارگاه‌های موفق، مصاحبه با معلمان و دانش‌آموزان) و تحلیل استقرایی آن‌ها به استخراج قواعد عملیاتی منجر شد؛ از جمله قاعده «بازخورد تقویتی» و «گفت‌وگوی نقادانه». بر مبنای این قواعد، ماژول‌های درسی، روش‌های آموزشی (پدیدارشناسی تجربی، مطالعه موردی، بازی‌های نقش‌آفرینی) و ابزارهای ارزیابی ترکیبی (گزارش توصیفی و پرسش‌نامه کرامت اجتماعی) طراحی شد.

ابتدا برنامه‌ریزی برای گردآوری مصادیق از طریق شناسایی کارگاه‌های آموزشی موفق در مدارس کشور و مصاحبه با معلمان و دانش‌آموزان انجام شده و مستندات برنامه‌های تاریخی تربیتی در نظام آموزش اسلامی جمع‌آوری می‌شود. در گام دوم استقراء نظام‌مند داده‌ها مدنظر قرار می‌گیرد؛ ضبط فعالیت‌های تربیتی (پرسش، پاسخ، سناریوهای عملی)؛ تحلیل معنا: تطبیق نقاط قوت کارگاه‌ها با نمایه‌های معنایی استخراج‌شده؛ شناسایی الگوها: استخراج روش‌هایی که در تقویت کرامت و عدالت مؤثر بودند؛ کشف قواعد کلی: قاعده «بازخورد تقویتی» (تشویق دانش‌آموز برای رفتار منصفانه)؛ قاعده «گفت‌وگوی نقادانه»

(تبادل آزادانه اندیشه با رعایت آداب اسلامی) اقدامات این گام هستند. گام سوم نیز تدوین چهارچوب عملی است؛ مازول‌های درسی (فلسفه تربیت اسلامی و کرامت) (مهارت‌های گفت‌وگو و مناظره عادلانه) (پروژه‌های عدالت‌محور گروهی) روش‌های آموزشی: پدیدارشناسی تجربی، مطالعه موردی، بازی‌های نقش‌آفرینی؛ ارزیابی: ترکیب سنجش توصیفی (گزارش عملکرد دانش‌آموز) و کمی (پرسش‌نامه کرامت اجتماعی) در این گام انجام می‌شود.

جدول خلاصه مدل:

ابزار اجرای برنامه	خروجی تخمینی	فاز
تحلیل مفهومی آیات و تفسیر طباطبایی	نمایه‌های مفهومی تربیتی (کرامت، عدالت، رشد)	کشف معنا
مصالح پنج‌گانه شریعت	بیانیه مقاصدی (پرورش عدالت‌جو و کرامت‌جو)	تنظیم غایت
استقراء مصادیق تجربی و هرمنوتیک اجتهادی	مازول‌ها و قواعد عملی (بازخورد، مناظره، پروژه)	تدوین روش استقرایی

۵. بحث و تحلیل

یافته‌های این پژوهش نشان داد که مدل سه‌وجهی معنا، غایت، روش، با تکیه بر سه ستون نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی، توانسته است کاستی‌های اساسی موجود در تلاش‌های پیشین برای اسلامی‌سازی علوم انسانی را به‌طور هم‌زمان پوشش دهد.

نخست، در حوزه معناشناسی، نتایج نمونه پژوهی تربیت اسلامی نشان داد که استخراج نمایه‌های معناشناسانه بر اساس نظریه ارواح معانی (طباطبایی ۱۴۲۷ ق)، عمق مفهومی واژگانی چون «کرامت» و «عدالت» را از سطح لفظی به لایه‌های باطنی و فطری منتقل کرد. این فرایند، به تعبیر مطهری (۱۳۸۶، ج ۴: ۱۰۴-۱۰۳) شرط لازم برای حفظ اصالت مفاهیم در بومی‌سازی علوم انسانی است و مانع از فروکاست آن‌ها به تعاریف قراردادی و وارداتی می‌شود. در مقایسه با برخی پروژه‌های قبلی که بر ترجمه و اقتباس مفاهیم بدون تحلیل فطری تکیه داشتند، این رویکرد توانسته است بنیانی پایدار برای نظریه‌پردازی فراهم کند.

دوم، در بُعد غایت‌شناسی ارزشی، انطباق نمایه‌های مفهومی با مصالح پنج‌گانه شریعت (شاطبی، بی‌تا؛ ابن‌عاشور ۲۰۰۶) و تدوین بیانیه‌های مقاصدی، چهارچوبی درون‌زاد برای ارزش‌گذاری و اولویت‌بندی اهداف علمی ارائه کرد. این کار نه تنها ضعف نبود جهت‌دهی ارزشی را که مورد انتقاد قرار گرفته بود، برطرف ساخت، بلکه امکان هم‌سویی کامل سیاست‌گذاری علمی با اهداف شریعت را فراهم آورد. این انسجام ارزشی، به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر آموزش و پرورش، می‌تواند معیارهای سنجش کیفیت و اثرگذاری برنامه‌ها را ارتقا دهد.

سوم، در روش‌شناسی استقرایی، استفاده از منطق استقرایی شهید صدر توانست شکاف میان نظریه و عمل را پر کند. برخلاف رویکردهای صرفاً قیاسی یا تفسیری، این روش با ترکیب تحلیل داده‌های تاریخی و معاصر (اکبری ۱۳۹۳)، الگوهای قابل تعمیمی برای طراحی برنامه‌های عملیاتی ارائه داد. مشابه آنچه رضایی‌نیا (۲۰۱۹) در مطالعات خود بر اهمیت پیوند نص، عقل و تجربه تأکید کرده است (یوسف زاده ۱۳۹۴)، این یافته نشان می‌دهد که چرخه «معنا، غایت، روش» ظرفیت بالایی برای تولید دانش کاربرست‌پذیر دارد.

مصدق تربیتی	کشف معنا (معناشناسی وجودی)	تنظیم غایت (غایت‌شناسی ارزشی)	تدوین روش (روش‌شناسی استقرایی)
۱. تفسیر آیات تربیتی	استخراج «روح تربیت» و «روح کرامت» از آیات (آل عمران: ۱۱۰؛ حجرات: ۱۳) در سه سطح ظاهر، باطن و مطلع	تدوین بیانیه مقصدی «پرورش شهروندان عدالت‌طلب و کرامت‌محور»	طراحی ماژول «فلسفه تربیت و کرامت»، با تأکید بر فعالیت‌های تفسیر گروهی متن
۲. تحلیل کارگاه‌های مدرسه	شناسایی ارزش‌های عدالت و عزت نفس در تجربه معلمان و دانش‌آموزان	بیانیه مقصدی «تقویت عدالت‌جویی و حفظ کرامت در تعاملات»	استخراج قواعد «بازخورد تقویتی» و «گفت‌وگوی نقادانه» از الگوهای موفق
۳. پروژه گروهی دانش‌آموزان	کشف نیاز به «رشد همه‌جانبه» بر مبنای مشاهدات میدانی	تعریف اهداف «توسعه فکری، اخلاقی و اجتماعی» مبتنی بر مصالح خمس شریعت	طراحی ابزار ارزیابی: گزارش توصیفی عملکرد + پرسش‌نامه کرامت اجتماعی

این جدول نشان می‌دهد چگونه هر یک از سه مؤلفه مدل در مصادیق عینی تربیتی به کار گرفته شده و خروجی‌های کلیدی (نمایه‌های معنایی، بیانیه‌های غایتی، قواعد و ابزارهای عملی) را تولید کرده است.

نمونه تربیتی نشان داد چگونه کشف معنا، تنظیم غایت و تدوین روش یکدیگر را تقویت کرده و خروجی‌هایی نظیر نمایه‌های مفهومی، بیانیه‌های مقاصدی و قواعد عملی تولید می‌شود. این خروجی‌ها به صورت ماژول‌های درسی، روش‌های آموزشی و ابزارهای ارزیابی ظاهر شدند که قابلیت پیاده‌سازی در سطوح مختلف آموزش را دارند.

نقاط قوت اصلی این مدل در مقایسه با هرمنوتیک فلسفی غربی (گادامر ۱۹۷۵؛ ریکور

۱۹۷۶) عبارت اند از: حفظ اصالت و حیانی مفاهیم فراتر از نسبی گرایی معنایی؛ جهت دهی روشن ارزش محور بر مبنای مقاصد تشریح؛ تأمین اعتبار علمی و عملی از طریق شیوه استقرایی عقلانی-اجتهادی (قربانخانی ۱۴۰۰). در مقابل، هرمونوتیک فلسفی غربی گرچه بر تأکید بر دیالوگ متن و مخاطب ناظر است، اما اغلب فاقد مبنای ارزشی تشریحی و لایه های هستی شناسانه معانی است و به نسبت فرهنگی و قراردادی دامن می زند (سروش ۱۳۷۹). مدل پیشنهادی، این نقطه ضعف را با پیوند صریح مفهومی به فطرت انسانی و غایات شریعت جبران می کند.

با وجود این نقاط قوت، محدودیت هایی نیز وجود دارد: تمرکز غالب بر تحلیل کیفی، بدون تکمیل با سنجش کمی شاخص های تحقق مقاصد، ممکن است ارزیابی عینی اثربخشی مدل را دشوار کند. اجرای عملی مدل به ویژه در فاز استقرایی، نیازمند تیم های چندرشته ای و ابزارهای نرم افزاری پیشرفته است که در بسیاری از مراکز آموزشی و پژوهشی در دسترس نیست. تنوع فرهنگی و اجتماعی بسترهای اجرا، ضرورت انطباق محلی مدل را دوچندان می سازد؛ به گونه ای که نسخه یکسان برای همه محیط ها کارآمد نخواهد بود.

بر اساس این محدودیت ها، سه پیشنهاد برای توسعه و کاربست مدل ارائه می شود: اول: افزودن لایه کمی و شاخص سازی مقاصد: طراحی ابزارهای سنجش کمی (پرسش نامه ها و شاخص های عملکرد) برای اندازه گیری تحقق اهدافی چون عدالت و کرامت. دوم: ایجاد سازوکار بازخورد میان دوره ای: برگزاری ارزیابی های میدانی در بازه های مشخص و اعمال اصلاحات در هر چرخه معنا، غایت، روش. سوم: تقویت مشارکت ذی نفعان: تشکیل کارگاه های مشترک میان پژوهشگران، معلمان و سیاست گذاران برای غنی سازی فرایندها و افزایش مقبولیت اجتماعی مدل.

تحلیل مقایسه‌ای با مطالعه موردی خارجی

جدول زیر مصادیق تربیتی چهارگانه (سه مصداق بومی + مطالعه موردی نظام تربیتی فنلاند) را در سه وجه مدل مقایسه می‌کند:

مصادیق تربیتی	کشف معنا (معناشناسی وجودی)	تنظیم غایت (غایت‌شناسی ارزشی)	تدوین روش (روش‌شناسی استقرایی)
۱. تفسیر آیات تربیتی	استخراج «روح تربیت» و «کرامت» از آیات با تکیه بر سه سطح ظاهر، باطن و مطلع	بیانیه «پرورش شهروند عدالت‌طلب و کرامت‌محور»	ماژول «فلسفه تربیت و کرامت» با فعالیت تفسیر گروهی
۲. تحلیل کارگاه‌های مدرسه	شناسایی ارزش‌های عدالت و عزت نفس در تجربه معلمان و دانش‌آموزان	بیانیه «تقویت عدالت‌جویی و حفظ کرامت»	قواعد «بازخورد تقویتی» و «گفت‌وگویی نقادانه» از الگوهای موفق
۳. پروژه گروهی دانش‌آموزان	کشف نیاز به «رشد همه‌جانبه» بر مبنای مشاهدات میدانی	اهداف «توسعه فکری، اخلاقی و اجتماعی» مبتنی بر مصالح خمس شریعت	ابزار ارزیابی: گزارش توصیفی عملکرد + پرسش‌نامه کرامت اجتماعی
۴. مطالعه موردی: نظام آموزش فنلاند	معنا در یادگیری شخصی‌سازی‌شده و رفاه همه‌جانبه دانش‌آموز	غایت «توسعه شهروند مسئول، خلاق و همدل» با تأکید بر برابری آموزشی	پیماده‌سازی-Project Based Learning، همکاری تیمی معلمان، ارزیابی فرایندی

نکات مقایسه‌ای و اثبات قوت بومی بودن مدل

در هر چهار مصداق، روش‌شناسی استقرایی (تدوین روش) بر پایه استخراج قواعد و ابزار عملی مشترک است؛ اما در بومی‌سازی مدل، منابع دینی و فرهنگی در مصادیق ۱ تا ۳،

عمق معناشناسی را افزون کرده، توجه به عدالت‌جویی و کرامت در تعاملات روزمره، زمینه‌ساز تغییر رفتار در بافت محلی است، نظام فنلاندی گرچه در روش‌های پروژه‌محور و ارزیابی فرایندی پیشرفته است، اما، خصلت سکولار و تکیه بر رفاه اجتماعی، بعضی ارزش‌های کرامت‌محور را به‌صورت انتزاعی و عمومی عرضه می‌کند، فقدان ارجاع به سنت‌ها و متون بومی، کارکرد هویت‌بخش مدل را کاهش می‌دهد (اکبرنژاد ۱۴۰۲).

در مقابل مدل بومی ما، معنای تربیت را در متون آیات و روایات ریشه‌یابی کرده و از حلقه واسطه‌ای بیرون آورده، اهداف را براساس ارزش‌های مشترک قومی و مذهبی تنظیم می‌کند، روش‌ها را طوری طراحی می‌کند که معلم و مربی هر دو در ساختن دانش معنا مشارکت فعال داشته باشند، این مقایسه نشان می‌دهد که همگام با استانداردهای بین‌المللی (فنلاند)، (چناری و دیگران ۱۴۰۳) مدل ما توانمند است و با افزودن مؤلفه‌های بومی معنایی و ارزشی، اثربخشی و پذیرش آن در بافت فرهنگی ایران آشکارا برتری دارد.

در جمع‌بندی، بخش بحث و تحلیل نشان داد که مدل سه‌وجهی معنا، غایت، روش؛ نه تنها در رفع سه خلأ معناشناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی موفق بوده، بلکه با اعمال بهبودهای پیشنهادی، قابلیت آن برای شکل‌دهی به یک پارادایم نوین علوم انسانی اسلامی و هدایت برنامه‌های عملی در سطح ملی و فراملی به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت.

۶. نتیجه‌گیری و چشم‌انداز پژوهش

این پژوهش با هدف رفع شکاف‌های معناشناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی در پروژه اسلامی‌سازی علوم انسانی، مدل سه‌وجهی معنا، غایت، روش را طراحی و اعتبارسنجی کرد. تحلیل نظری نشان داد که نظریه ارواح معانی می‌تواند به‌عنوان پایگاه معنایی و مفهومی علوم انسانی اسلامی عمل کند، نظریه مقاصد شریعت چهارچوبی ارزش‌مدار و

غایت محور برای هدایت این علوم ارائه دهد، و هرمنوتیک عقل‌گرای اسلامی شهید صدر با منطق استقرایی خود، نقش سازوکار اجرایی و تعمیمی را ایفا کند.

نمونه‌پژوهی طراحی برنامه تربیت اسلامی، کارایی این مدل را در تبدیل مفاهیم وحیانی به سیاست‌ها و اقدامات عملی نشان داد. چرخه مستمر «کشف معنا، تنظیم غایت، تدوین روش» این امکان را فراهم آورد که تولید دانش همواره بر اصالت وحیانی، انسجام ارزشی و اعتبار روشی استوار باشد. مقایسه با رویکردهای منفرد و نیز هرمنوتیک فلسفی غربی روشن ساخت که مدل پیشنهادی، به دلیل پیوند درونی سه مؤلفه، از ظرفیت بیشتری برای بومی‌سازی علوم انسانی و پاسخ به نیازهای معاصر جامعه اسلامی برخوردار است.

مزایای کلیدی مدل پیشنهادی عبارت‌اند از: جلوگیری از تقلیل‌گرایی مفاهیم با اتصال مستمر به ریشه‌های فطری و وحیانی. ایجاد انسجام میان اهداف ارزشی و ابزارهای اجرایی. قابلیت بازنگری و به‌روزرسانی مستمر بر اساس بازخورد میدانی.

با تکیه بر یافته‌های این پژوهش، مسیرهای زیر برای گسترش و تعمیق مدل پیشنهاد می‌شود: اولاً توسعه نظری از طریق بازتولید مدل در سایر حوزه‌های علوم انسانی مانند اقتصاد خانواده، روان‌شناسی اسلامی، حقوق اجتماعی و سیاست‌گذاری فرهنگی و انجام مطالعات تطبیقی میان مدل سه‌وجهی و چهارچوب‌های نظری غربی در معناشناسی، اخلاق هنجاری و روش‌شناسی علوم اجتماعی.

دوم: توسعه روش‌شناختی از طریق طراحی ابزارهای سنجش کمی و شاخص‌های عملکرد برای ارزیابی میزان تحقق مقاصد شریعت در برنامه‌ها و سیاست‌ها و بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی برای تقویت پایایی و روایی نتایج و امکان مقایسه میان بسترهای مختلف. سوم: کاربردهای سیاستی و اجرایی از طریق استفاده از مدل در بازطراحی برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها و تدوین چارچوب‌های آموزشی مبتنی بر چرخه معنا، غایت،

روش؛ راه اندازی کارگروه‌های بین‌رشته‌ای از متخصصان فقه، فلسفه و علوم انسانی برای اجرای پایلوت مدل در سطح ملی؛ ایجاد بانک داده‌های تجربی از پروژه‌های موفق و ناموفق برای ارتقای کیفیت بازنگری‌های دوره‌ای.

در جمع‌بندی، مدل سه‌وجهی معنا، غایت، روش می‌تواند مبنای شکل‌گیری یک پارادایم نوین علوم انسانی اسلامی باشد که هم به اصول و حیانی وفادار است و هم توان پاسخ‌گویی به تحولات و نیازهای معاصر را دارد. استمرار پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، توسعه ابزارهای ارزیابی و گسترش حوزه‌های کاربردی، مسیر تحقق کامل این چشم‌انداز را هموار خواهد ساخت.

مرحله (هدف)	فرآیند	دستاورد
کشف معنا	تحلیل مفهومی متن قرآنی و تفسیر المیزان براساس نظریه ارواح معانی علامه طباطبایی	استخراج نمایه‌های مفهومی بنیادین (عدالت، کرامت، آزادی) و ارتقای غنای معنایی مفاهیم در سطح باطن و مطلع
تنظیم غایت	تطبیق نمایه‌های معناشناسانه با مصالح پنج‌گانه تشریح (دین، عقل، نفس، نسل، مال)	تدوین بیانیه‌های مقاصدی برای هر مفهوم بنیادین؛ ایجاد چارچوب ارزش محور جهت‌دهی به نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری
تدوین روش	شبیه‌سازی فرآیند استقرایی شهید صدر: گردآوری مصادیق → تحلیل معنا → شناسایی الگوها → استخراج قواعد کلی	طراحی سازوکار عقلانی - اجتهادی برای تعمیم مفاهیم و اهداف؛ استخراج قواعد عملیاتی مانند «بازخورد تقویتی» و «گفت‌وگوی نقادانه»

منابع

۱. ابن عاشور، محمدطاهر. ۱۹۷۸. مقاصد الشریعة الاسلامیة. تونس: مصنع الكتاب.
۲. آزاد، علیرضا. ۱۳۹۱. تفسیر قرآن و هرمنوتیک. قم: بوستان کتاب.
۳. اکبرنژاد، غلامرضا. ۱۴۰۲. «مطالعه تطبیقی اهداف دوره ابتدایی ایران و فنلاند». مطالعات تطبیقی تربیت معلم، ۲ (۱).
۴. اکبری، رضا و دیگران. ۱۳۹۳. «بازخوانی نظریه شهید صدر در تفسیر موضوعی قرآن کریم با تکیه بر اندیشه هرمنوتیکی گادامر». مطالعات قرآن و حدیث، ۷ (۲).
۵. خمینی، سیدروح‌الله. ۱۳۸۱. مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية. چ. ۴. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. پایا، علی. ۱۳۸۶. «ملاحظه نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی». حکمت و فلسفه، ۳ (۲ و ۳)، پایپی ۱۱: ۳۹.
۷. _____ . ۱۳۹۳. «علم دینی آری یا نه؟ مناظره مکتوب پایا و سوزنجی». علوم انسانی صدر، (۹): ۳۶۳-۴۱۶.
۸. پورحسن، قاسم. ۱۳۸۴. هرمنوتیک تطبیقی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. چناری، محسن و دیگران. ۱۴۰۳. «بررسی و مقایسه نظام آموزشی ایران و فنلاند». نشریه پایاشهر.
۱۰. حسنی، اسماعیل. ۱۴۲۶. نظریه المقاصد عند الامام محمد الطاهر العاشور. دمشق: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۱۱. حسنی، حمیدرضا و مهدی علیپور. ۱۳۸۹. پارادایم اجتهادی دانش دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۲. دلاور، علی. ۱۳۷۴. مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: رشد.
۱۳. ریخته‌گران، محمدرضا. ۱۳۷۸. منطق و مبحث علم هرمنوتیک تهران: کنگره.
۱۴. ریسونی، احمد. ۱۹۹۱ م. نظریه المقاصد عند الامام الشاطبی. رباط: دارالامان.
۱۵. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۰. تفرج صنع. ج ۲. تهران: سروش.
۱۶. سعیدی روشن، محمداقبر. ۱۳۸۳. تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. شاطبی، ابراهیم ابن موسی. بی تا. الموافقات فی اصول الاحکام. بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۳. «ویژگی‌های موضوع علوم انسانی و دلالت‌های روش‌شناسانه و غایت‌شناسانه آن‌ها». معرفت فلسفی. ۱۳ (۳).
۱۹. _____ . ۱۳۹۷. نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی. تهران: آفتاب توسعه.
۲۰. صدر، محمداقبر. ۱۳۵۹. مبانی منطقی استقراء. مترجم: احمد فهری زنجانی. تهران: پیام آزادی.
۲۱. _____ . ۱۴۱۰ الف. اقتصادنا (در مجموعه کامل تألیفات شهید صدر، ج ۱۰). بیروت: دارالتعارف.
۲۲. _____ . ۱۴۱۰ ب. المدرسة القرآنیة (در مجموعه کامل تألیفات شهید صدر، ج ۱۳). بیروت: دارالتعارف.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیرالقرآن. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۴. عدنان القطیفی، السيدمنیرسید. ۱۴۱۴. الرافد فی اصول الفقه. قم: نشر مکتب آیت الله السيد السیستانی.
۲۵. غزالی، ابوحامد محمد. ۱۴۱۶. مجموعه رسائل الامام الغزالی. بیروت: دارالفکر.
۲۶. _____ . ۱۴۱۱. جواهر القرآن. الطبعة الثالثة. بیروت: دار احیاء العلوم.
۲۷. غلامی، رضا. ۱۳۹۷. معنا و مبنای علوم اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۲۸. فروند، ژولین. ۱۳۷۲. نظریه های مربوط به علوم انسانی. ترجمه علی محمد کاردان. چ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. قربانخانی، امید. ۱۴۰۰. «مطالعه تطبیقی گفت وگو با متن در روش تفسیری شهید صدر و رویکرد هرمنوتیک گادامر». پژوهش های تفسیر تطبیقی. ۸ (۱).
۳۰. گلشنی، مهدی. ۱۳۸۰. «از علم سکولار تا علم دینی». تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۶. آشنایی با قرآن. تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. نصیری، مهدی. ۱۳۸۷. اسلام و تجدد. تهران: کتاب صبح.
۳۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود. ۱۴۱۷. بحوث فی علم الاصول، تقریر درس آیت الله صدر. بی جا: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۳۴. واعظی، احمد. ۱۳۸۹. درآمدی بر هرمنوتیک. چ ۶. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۳۵. یوسف زاده، حسن و محمد علی نظری. ۱۳۹۴. «مقایسه روش شناسی شهید صدر و ایزتسو در جهت ارائه الگویی روش شناختی درباره کشف نظریه قرآن». پژوهشنامه علوم انسانی اسلامی. (۳): ۱۶-۳۷.